

بررسی زمینه‌های تاریخی روابط مغولان با مسیحیت و جهان غرب در پرتو منابع و تحقیقات جدید

دکتر عباسعلی آذرنیوشه، محمد پیری

استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشجوی دوره دکتری

تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

با شروع قرن هفتم ه. ق و یورش مغولان به سرزمین‌های اسلامی بویژه ایران، غرب و جهان مسیحیت تلاش گسترده‌ای را برای تشویق مغولان جهت گرویدن به دین مسیح و اتحاد با آنها علیه جهان اسلام آغاز کردند. با توجه به گرایش تعدادی از مغولان به مسیحیت و پیوستن برخی از این قبایل به دیانت مسیح (از جمله قبایل، کرائیت، نایمان و اونغوت)، دنیای غرب با اتکا به این قبایل تلاش همه جانبه‌ای را جهت مهار هجوم مغولان به غرب از یک سو و به کارگیری آنها علیه جهان اسلام بخصوص ممالک مصر و شام از طرف دیگر آغاز کردند و سفرای متعددی به دربار مغولان اعزام نمودند. تسخیر ایران و نابودی خلافت عباسی باعث تشویق و تحریک مغولان در حرکت به سوی شام و مصر شد. اما در این هجوم توفیقی به دست نیاوردند و برای نخستین بار در برابر ممالیک مصر شکست خوردند پس از این شکست بود که تلاش مسیحیان و مغولان برای اتحاد شدت گرفت و منجر به رفت و

تاریخ پذیرش: ۸۷/۶/۲

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۹

E-mail: dr_azarniushe@yahoo.com

آمد بیشتر سفرای اروپایی به حوزه فرمانروایی آنان گردید. اما این تلاش‌ها به علت دوری پایتخت‌های طرفین و تضادهای فکری بین مغولان و اروپاییان علی‌رغم تأکید فراوانشان برای انعقاد پیمان نامه‌های بیشتر عملاً برقرار نگردید و با فروپاشی حکومت ایلخانی و شکست اروپاییان از ممالیک زمینه اتحاد نیز از بین رفت. در این پژوهش سعی بر آنست تا با اتکاء به منابع و تحقیقات جدید به بیان علل و انگیزه‌های این روابط پرداخته شود.

واژگان کلیدی: چنگیز خان، نسطوری، کاتولیک، ممالیک، فرانسیسکن.

مقدمه

گرفتاری‌های درونی حکومت خوارزمشاهیان در آستانه قرن هفتم هـ. ق که ناشی از ضعف و سوء مدیریت و تضاد دوگانه در رهبری سلطان محمد و مادرش ترکان خاتون در اداره امور کشور بود، ایران را در معرض یورش مغولان صحراگرد قرار داد. به قول برخی از محققین افکار جاه طلبانه سلطان محمد، او را وسوسه نمود تا پس از پیروزی بر قراختائیان که اکنون وی را همجوار با امپراتوری نوپای چنگیز خان نموده بود به گسترش مرزهای امپراتوری خود به طرف شرق و غرب اقدام نماید. این موضوع و روش خصمانه او در مقابله با خلیفه عباسی و علما، خشم خلیفه را علیه او برانگیخت. رفتار نابخردانه سلطان محمد خوارزمشاه منجر بدان شد که خلیفه به جای همراهی با او در مقابله با هجوم مغولان، آنان را علیه وی تحریک نماید. در رابطه با علل شکست خوارزمشاه در مقابل مغولان با وجود آنکه به نقل منابع چنگیز در ابتدا از او واهمه داشت، و او را سلطانی مقتدر می‌پنداشت، اما سلطان محمد نتوانست از آن همه نیرویی که در خدمت داشت در مقابله با تهاجم مغولان بهره‌جوید.

علل گرایش مغولان به مسیحیت

موفقیت مسیحیت را در شرق دور و در بین مغولان باید از نتایج شکل‌گیری و تلاش فرقه مسیحی نسطوری دانست. این فرقه در سال ۴۳۱م به وسیله نسطوریوس در منطقه شامات شکل گرفت. با توجه به نوع اعتقاداتی که این فرقه داشت، از طرف کلیسای بیزانس پذیرفته نشد به همین دلیل مبلغین این فرقه به سوی شرق دور توجه کردند. (تیموری، ۱۳۷۷: ۴۸۶-۴۸۵) فعالیت‌های این مبلغین باعث گرایش تعدادی از مردم چین و مغول به این آئین گردید. در بین

مغولان قبایل مهم و معتبری چون نایمان‌ها، مرکیت‌ها(۱)، گرائیت‌ها(۲) و اونغوت‌ها که در شرق مغولستان زندگی می‌کردند، به مذهب نسطوری پیوستند. (خواجه رشید الدین، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۷) همچنین در این دوره اویغورها که بر سر راه‌های عمده کاروانی شرق به غرب در ترکستان ساکن بودند (کارپنی ۱۳۶۳: ۵۳) و قباچاق‌ها که بر سر راه‌های بازرگانی غرب به مغولستان و در همسایگی روسیه زندگی می‌کردند، دیانت مسیح را پذیرفته بودند (بیانی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۷۵) با ظهور چنگیزخان و ایجاد وحدت بین قبایل ساکن در مغولستان و گسترش نفوذش بر تمام قبایل این منطقه تعداد زیادی از ایلات و قبایل مسیحی مغولستان نیز تابع او گردیدند. با این حال چون این اقوام به رغم گرایش به دیانت مسیح تفاوت‌چندانی با گروه‌ها و اقوام شمنی نداشتند، در نتیجه از دیدگاه اعتقادی مشکلی برای چنگیزخان به وجود نیاوردند. تسامح مذهبی چنگیز نیز به همزیستی مسالمت‌آمیز این دو گروه با هم می‌افزود (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۰۴) همین امر باعث گردید که به تدریج مسیحیت در خاندان وی و قبیله قیات نفوذ پیدا کند. الاقوش تگین رئیس قبیله اونغوت که از مدت‌ها قبل به مسیحیت گرویده بود، هنگامی که چنگیزخان برای رسیدن به مقام خانی تلاش می‌کرد، به او در رسیدن به این مقام کمک‌های فراوان نمود به همین دلیل وقتی که الاقوش تگین (الاقوش نگینی) در جنگ با نایمان‌ها به قتل رسید. چنگیزخان پس از دستیابی به قدرت ضمن برکشیدن خاندان او پسرش را به دامادی انتخاب نمود و از این طریق پیوند (گروسه، ۱۳۶۸: ۴۱۱) خویشاوندی بین این دو خاندان به وجود آمد. این امر نیز نقش بارزی در گرایش خاندان چنگیزی به مسیحیت داشت. علاوه بر این تلاش چنگیزخان برای تحکیم پایه‌های قدرتش بر دیگر قبایل، اعم از شمنی و مسیحی موجب ارتباط بیشتر این قبایل با هم گردید.

از سوی دیگر موجب گردید تا افراد این دو گروه بخصوص در سطوح بالا با هم ازدواج کنند، که این امر نیز به گسترش مسیحیت در بین مغولان کمک فراوان نمود. (تیموری، ۱۳۷۷: ۴۰۵)

دومین عامل در گرایش مغولان به غرب و جهان مسیحیت، وجود شاهزاده خانم‌های مسیحی در دربار مغولان و ایلخانان بود. از جمله این خاتون‌های بزرگ مسیحی که در دربار مغولان حضور داشتند می‌توان از توراگینا خاتون زوجه اوکتای قاآن و مادر گیوک خان و سر قویتی یا سیورقوتینی (سرقوتنی بیگی) زوجه تولی خان و دختر برادر اونک، (خان کرائیت) و

مادر چهار شاهزاده بزرگ مغولی یعنی مونکگا قوبیلای و هولاکو و اریق بوقا و هم‌چنین دوقوز خاتون زوجه مشهور هولاکوخان و مریم (دسپینا) دختر نامشروع میخائیل لوگوس امپراتور روم شرقی و همسر آباقاخان و هم‌چنین همسران مسیحی منگوقاآن نام برد. (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

منابع تاریخی معتقدند که نگاه خیرخواهانه هولاکو نسبت به مسیحیان تا حدود زیادی ناشی از حضور و نفوذ دو قوز خاتون برادر زاده‌اوندگ (۳) خان پادشاه قوم کرائیت در دربار بوده است. (بویل، ۱۳۷۱: ۳۳۴) رشید الدین در باب جایگاه و نفوذ دوقوزخاتون می‌نویسد «خاتون بزرگ او دوقوزخاتون از استخوان کرائیت، دختر ایقو پسر اوندگ خان، و چون او خاتون پدر بوده از دیگر خوانین بزرگ‌تر بوده و اگر چه بعضی را از او بیشتر خواسته و او را بعد از آنکه از آب آمویه گذشته بود سنده و تولوی خان هنوز به او نرسیده بود و اعتباری تام داشت و به غایت حاکمه بود و جهت آنکه قوم کرائیت در اصل عیسوی‌اند همواره تقویت ترسایان کردی و آن طایفه در عهد او قوی حال شدند و هولاکوخان مراعات خاطر او را تربیت و اعزاز آن طایفه فرمودی تا غایت که در تمامت ممالک کلیساها محدث ساخته و بر در اردوی دو قوزخاتون همواره کلیسا زده بودی و ناقوس زدندی». (خواجه رشیدالدین: ۹۶۳)

هر چند رشید الدین معتقد است که سور ققتنی نسبت به دین اسلام خوشبین بود و در تقویت آن می‌کوشید اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که او مسیحی معتقدی بود که طبعاً جانب مسیحیان را رعایت می‌کرد. رشید الدین در این باره می‌نویسد «از غایت دلبستگی که (اوگتای قا آن) به او داشت فرمود که مصالح اولوس و تدبیر لشکر او به رای خاتون بزرگش که عاقله جهان است سور ققتنی بیکی مفوض باشد و پسران و لشکر در فرمان او، و قا آن در کلیات امور و مصالح مملکت با او کنگاچ کردی و از صواب دید او در نگذشتی و تغییر و تبدیل به سخن او راه ندادی و متعلقان به حمایت و احترام ممتاز بودند». (همان: ۸۲۳-۸۲۲)

دومین همسر اوگتای قا آن توراگینا (۴) خاتون از قوم مرکیت و بنابر روایت دیگر از قوم نایمان و وابسته به فرقه مسیحی نستوری بود علی‌رغم اینکه این زن از زیبایی لازم برخوردار نبود مورد توجه و علاقه اوگتای قرار داشت: به طوری که از هفت فرزند ذکور او پنج تن از این زن بودند. توراگینا خاتون پس از مرگ اوگتای به نیابت سلطنت انتخاب شد و مدت پنج سال حکمرانی کرد و پس از آن نیز پسرش گیوک را به جای پدر به قدرت رساند. (جوینی،

۱۳۷۸:۱۶۵) مسلماً خاتون قدرتمند جانب مسیحیان را رعایت می‌کرده و در تشویق و تحریض نسبت به مسیحیان کوتاهی نمی‌کرده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵:۱۱)

سومین عاملی که باعث گرایش و نزدیکی مغولان به جهان غرب و مسیحیت گردید، حضور تعدادی از سرداران مغول با دیانت مسیحی در اردوگاه آنان بوده است، از وزرا و امرای بزرگی که در دربار مغولان حضور داشتند می‌توان از قداق نام برد که اتابکی گیوک را از دوران کودکی بر عهده داشته است. قداق پیرو دین مسیح بود به همین دلیل گیوک نیز به دین مسیحیت گرایش پیدا کرد (عمادزاده، ۱۳۷۴: ۸۵) علاوه بر او جینق‌ای مسیحی نیز در دربار گیوک مقرب بود و نشست و برخاست گیوک با این افراد باعث گردید که او به مسیحیان و کشیشان روی خوش نشان دهد. همین برخورد باعث شد که مسیحیان و کشیشان از اقصی نقاط جهان، شام و روم، بغداد، روس و غیره به دربار او روی آورند تا جایی که بیشتر پزشکان و ملازمان او از مسیحیان بودند. با توجه به اینکه اوگتای بیمار بود اکثر امور لشکری و کشوری را قداق و جینق‌ای انجام می‌دادند و این امر نیز باعث تقویت حضور مسیحیان و حل و فصل امور آنها گردید، در حالی که این دو مخالف دین اسلام بودند و در از بین بردن این دین تلاش می‌کردند. (بلخی، ۱۲۶۶، ج ۵:۵۴)

گذشته از جینق‌ای و قداق، بلغاآقا وزیر منگوقاآن نیز مسیحی نسطوری بود. به طور کلی می‌توان گفت که حضور این مشاوران و امرای مسیحی در دربار مغول عامل دیگری در تحکیم روابط دوستی فی ما بین جهان مسیحیت و مغولان و دشمنی آنان با جهان اسلام بود و به طور کلی ایلخانان مغول تحت تأثیر القاءات اینان تصمیم به اتحاد با دنیای غرب علیه اسلام گرفتند، و ما نمونه این اتحاد را در عقد قرارداد بین گیوک و ارامنه به عینه می‌توانیم ببینیم. گویا گیوک با بستن قرارداد اتحاد با دنیای مسیحیت قصد حمله به ممالک اسلامی شام و مصر را داشته است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۵۴)

بعلاوه تعدادی از فرماندهان مغولی که مأمور فتح ایران شدند یا مسیحی بودند یا اینکه اطرافیان و خواتین آنها به مسیحیت گرایش داشتند از جمله جور ماغون که موفق به از بین بردن سلطان جلال الدین خوارزمشاه شده بود، دارای دو برادر زن با گرایش به مسیحیت نسطوری بود و همین امر باعث شده بود که او نیز به مسیحیت ابراز علاقه کند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۵۶۵)

چهارمین عامل هجوم مغول به جهان اسلام و گرایش به غرب، ناکارآمدی نظام سیاسی و مذهبی حاکم بر جهان اسلام را می‌توان نام برد زیرا همگام با توفیق چنگیز خان جهت متحد ساختن قبایل مغول و به وجود آوردن زمینه امپراطوری‌اش، عملکرد ناپخته خوارزمشاهیان را چه در برخورد با سفرا و چه در برخورد و رویارویی نظامی با مغولان به خوبی مشاهده می‌کنیم. مسلماً اگر خوارزمشاهیان با آن همه نیرو و توان نظامی در برابر مغول مقاومت می‌کردند مغولان موفق به تسخیر ممالک وسیع اسلامی و آن همه ویرانی و خرابی نمی‌شدند، همانطور که مقاومت مصریان باعث توقف مغولان در مرزهای آنان گردید. گذشته از خوارزمشاهیان و عملکرد ناشیانه آنها تفکر حاکم بر جهان اسلام و اختلافات عقیدتی و اتهامات واهی فرق گوناگون و درگیری های قلمی و لفظی آنها درست در موقعی که مغولان به سرزمین های اسلامی حمله کرده بودند، نشان دهنده نادانی حاکمان و مدعیان تفکر در جهان اسلام بود. ما زمانی پی به این عمل می‌بریم که عملکرد جهان اسلام را با عملکرد جهان مسیحیت مقایسه کنیم، جهان مسیحیت علیرغم اختلافات فاحشی که با آن مواجه بود، هنگام هجوم مغول تلاش گسترده و دوگانه‌ای را آغاز کرد از یک طرف می‌کوشید تا با زیرکی جلوی تهاجم مغول را به سوی مرزهای غرب سد کند، از طرف دیگر با اعزام سفرا و نمایندگان متعدد سعی داشت از مغولان علیه جهان اسلام استفاده کند و این موضوع کاملاً در سفر پلان کارپنی به دربار مغول مشهود می‌باشد. کارپنی در سفر نامه‌اش درباره هدف مأموریت خود می‌نویسد «ما که به دستور واتیکان نزد تاتارها و دیگر ملت‌های خاور رهسپار بودیم، خواست حضرت پاپ و کاردینال های بزرگوار این بود که نخست پیش تاتارها به سفارت رویم چون بیم بر این بود که خطر بزرگی از آنها کلیسا را تهدید نماید، با آنکه ترس کشته شدن در راه و یا بردگی برای همه از سوی تاتارها و یا دیگر قبیله‌ها در پیش بود و با آنکه گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما و رفتار بد مردم و خستگی بیش از توان در این سفر ما را همراهی می‌نمود خواست خداوند و دستور حضرت پاپ برای خدمت به مسیحیان را به گردن گرفته و راهی مغولستان شدیم تا از قصد و آهنگ واقعی آنان آگاه شده و مسیحیان را از آن آگاه نماییم، تا اینکه یورش ناآگاهانه آنان همانگونه که بسیاری از ملت‌ها را به واسطه گناهانشان غافلگیر نموده بود ما را غافلگیر ننماید و کشتار بزرگی در میان عیسویان پدیدار نشود». (کارپنی، ۱۳۶۳: ۲۷) در حالیکه به نوشته مری هال به عللی که کاملاً مشخص

نیست مغولان پس از عقب نشینی در سال ۱۲۴۲ م. علاقه به اروپا را از دست دادند و هرگز دوباره آن را بطور جدی مناسب تسخیر بشمار نیاوردند. (هال، امپراطوری مغول، ۱۳۸۰: ۱۰۷) حال این عملکرد را با رفتار حاکمان جهان اسلام و بزرگان آن مقایسه کنید. به قول جوینی هنگامی که سلطان جلال الدین در اوایل سال ۶۲۱ هـ. ق تصمیم گرفت به بغداد رود و از خلیفه برای سد نمودن یورش مغول کمک بخواهد نه تنها او به سلطان کمکی نکرد بلکه به دلیل کینه‌های گذشته قشتمور را با بیست هزار نیرو به دفع او مأمور کرد و از حاکم اربیل نیز خواست تا ده هزار نیروی کمکی برای دفع سلطان بفرستند. (جوینی، ۱۳۷۸: ۲۸۰-۲۷۹)

سلطان جلال الدین نه تنها با خلیفه و حاکمان متعدد داخلی درگیر بود بلکه برادرانش نیز رو در روی او ایستادند هر چند به قول ابن اثیر این قهرمان دفاع از اسلام با تمام سلاطین و شاهان مسلمان آسیای غربی که متحدین طبیعی او بودند در افتاد و روابطش را فاسد کرد. (ابن اثیر، ۱۴۳: ۲۵۳۵-۱۴۱) با این حال نباید سلطان را مقصر اصلی دانست، بلکه حاکمان خودخواه و جاهل نیز در تحریک سلطان نقش آفرینی می‌کردند. به قول جوینی: «خلیفه هر زمان که فرصت می‌یافت، پنهانی با خانان قراختای در دفع سلطان محمد پیغام‌ها می‌داد و به سلاطین غور پی در پی نامه می‌فرستاد. این امر آن موقع فاش شد که سلطان به غزنین رفت و گنجینه‌های آنها را جستجو کرد، در این کاوش‌ها، نامه نگاریهای خلیفه مشتمل بر تشویق و تحریک آنان علیه خود و درخواست کمک از لشکر ختای به دست او افتاد سلطان آن راز را نگفت و آن فرمان‌ها را به عنوان سند و دلیل نزد خود نگاه داشت.» (جوینی، ۱۳۷۸: ۲۶۳) بزرگان عالم اسلام کار وقاحت را تا بدانجا رساندند که قاضی القضاة شمس الدین قزوینی در قوریلتهای منگوقا آن حضور یافته و از اسماعیلیان یا به تعبیر دیگر ملاحظه زبان به شکوه گشود و از او در دفع آنها کمک خواست، (بلخی، ج ۵: ۵۹) همین تحریکات بود که موج دوم حمله مغول به فرماندهی هولاکو را به سوی ایران سرازیر کرد و کشتارهای فراوانی را در ایران به وجود آورد.

پنجمین عامل و شاید عمده‌ترین عامل توجه ایلخانان و مغولان به دنیای غرب، فکر تصرف ممالک باقی مانده جهان اسلام از جمله مصر، سوریه و حوزه خلافت عباسی بوده است در این زمان هم مغولان و هم غربی‌ها قصد تصرف شامات را داشتند و همین عامل باعث یک نوع وحدت منافع بین طرفین گردیده بود. اگر ما به فرمان منگوقا آن که در ربیع الاول ۶۵۱ هـ. ق

صادر شده توجه کنیم می‌بینیم که او به هولاکو دستور می‌دهد که اقصی نقاط جیحون تا مصر را به تصرف خود در آورد. (خواند میر، بی تا، ج ۳: ۹۴)

هولاکو پس از تسخیر بخش اعظم ممالک ذکر شده در این فرمان به حوزه شامات حمله کرد، اما در اینجا با مقاومت شدید قوای مصری و ممالیک مواجه شد و چون دریافت که نمی‌تواند در برخورد با ممالیک پیروزی قطعی به دست آورد. و از سوی دیگر مسیحیان هم که برای به دست گیری کنترل سرزمین های مقدس فلسطین جنگهای صلیبی را با مسلمان آغاز کرده بودند، در برخورد با مسلمانان این نواحی موفقیت چندانی به دست نیاوردند و مجبور به توقف در مرزهای اورشلیم گردیدند. پس مشاهده می شود که در مبارزه با فرمانروایان ممالیک یک نوع اشتراک منافع بین مغولان و مسیحیان به وجود آمد و همین اشتراک منافع است که این دو گروه را به سوی اتحاد با هم سوق داد. در حالی که مسلمانان مغولان و ایلخانان را کافر می‌دانستند و به همین دلیل فرمانروایان ایلخانی با طرز تفکر سیاسی و مذهبی که داشتند مایل بودند با دول مسیحی مغرب زمین برای سرکوب نمودن دشمن مشترکشان متحد شوند. اتفاقاً در همین زمان سلاطین مصر تلاش می‌کردند آخرین پایگاه های دول اروپایی را در خاور نزدیک از بین ببرند در نتیجه فرماندهان محافظ قلاع و شهرهایی که در تصرف مسیحیان بود نمایندگان و سفرای ایلخانان بودایی را نزد خود پذیرفتند و باب مراوده و تبادل سفیر بین طرفین گشوده شد.

کوشش‌های اولیه مسیحیان برای ارتباط با مغولان

همانطور که بیان شد با توجه به آشنایی دیر پای مغولان با مسیحیت و اتحاد قبایل و ایلات مسیحی مذهب با آنها و حضور خاتونان و امرای لشکری و کشوری در درون پیکره نظامی و دولتی حکومت مغول ها باعث شد که نگاه فرمانروایان اولیه مغول به غرب و جهان مسیحیت مثبت و جانبدارانه باشد. البته نباید تصور شود که مغولان دین خاصی را به رعایای خود تحمیل کردند بلکه برعکس چنگیز خان دستور داده بود که به تمام ادیان آزادی عمل داده شود و روحانیون آنها را از پرداخت مالیات معاف نمایند، علی رغم نگاه خیرخواهانه در این دوره رابطه‌ای با جهان غرب و مغولان به وجود نیامد. (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۰۳) اوگتای که پس از چنگیز قدرت را به دست گرفت همچنان شمنی باقی ماند اما رفتار او نیز با مسیحیان مناسب بود.

اوگتای چند سال پس از قدرت‌گیری یک نفر مسیحی به نام سیمه اون^۱ را به عنوان سفیر به تبریز فرستاد که این امر نشان دهنده رابطه حسنه او با مسیحیان است. (گرو سه، ۱۳۶۸: ۵۶۵) سیمه اون از اوگتای فرمانی برای جرماغون همراه داشت که در آن به جرماغون دستور داده بود از کشتن مسیحیان که مسلح نباشند و حاکمیت مغول را بپذیرند خودداری کند این شخص به پشتیبانی اوگتای موفق به تسکین آلام مسیحیان و ترمیم خرابی‌ها و ساختن کلیساهای متعدد در شهرهای ایران بخصوص تبریز و نخجوان گردید. علاوه بر این اوگتای، جینقای را که از قبیله کرائیت و پیرو مذهب مسیحی نسطوری و مورد اعتماد چنگیز خان بود مورد حمایت خود قرار داد (همان: ۵۶۶) پس از فوت اوگتای قا آن همسرش توراگینا خاتون از قبیله نایمان که دیانت مسیحی نسطوری داشت به مدت پنج سال نیابت سلطنت را به دست گرفت. توراگینا خاتون در دوره تصدی نیابت سلطنت با تلاش فراوان زمینه فرمانروایی پسرش گیوک را فراهم آورد به همین دلیل در قوریلتهای هشت ربیع الاخر ۶۴۴ هـ. ق. / ۲۴ اوت ۱۲۴۶ م گیوک موفق شد بر سریر خانی تکیه زند، به قول منهاج سراج «در دوره گیوک بت پرستان تنگت و طمغاج که ایشان را نوینان می‌گفتند بر کیک (گیوک) استیلا یافتند. مرام آن جماعت در ایذا مسلمانان می‌کوشید و اسباب رنجه داشت اهل اسلام را برمی‌انگیختند تا مگر بنیاد اسلام به کلی قطع کنند» (بلخی، ۱۳۷۳: ۸۷۰) مشخصات دوره فرمانروایی گیوک عبارت بود از:

۱- علاقه مندی او به مسیحیت و مسیحیان نسطوری

۲- دشمنی با اسلام

۳- تشدید خصومت با پسر عموش باتو، خان دشت قیچان.

دوره فرمانروایی گیوک برای جهان اسلام دوره خوبی نبود، زیرا جینقای مسیحی را که قبلاً مشاورت پدرش و در واقع ریاست دیوان را بر عهده داشت به سمت وزارت انتخاب کرد. جینقای به همراه قداق که او هم مسیحی نسطوری بود در تمام دوره سلطنت گیوک زمام امور را در دست داشت و خان تحت تأثیر عقاید و نظریات مذهبی این دو قرار داشت. علاوه بر این دو، در دربار گیوک همیشه چهار کشیش نیز حضور داشتند، که ایشان نیز بر او تأثیر فراوان داشتند. (همان: ۸۷۰) به همین دلیل موضوع روابط با مغولان در این دوره بسیار گرم گردید و زمینه برای

^۱ - Simeon

رشد و پیشرفت روابط با غرب قوت بیشتری گرفت و همین تمایلات باعث شد که نخستین تماس‌ها در این دوره بین جهان مسیحیت و مغولان به وجود آید. (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۰۰۷)

اولین هیأت برای ایجاد ارتباط از غرب به شرق فرستاده شد قبل از پاپ اینوسان چهارم و قبل از اینکه مغولان به مجارستان حمله کنند کشیشی مجارستانی به نام ژولیان از طرف بلای چهارم پادشاه مجارستان به نواحی ولگا و شرق روسیه اعزام گردید. این کشیش اطلاعات جالب و دست‌اولی درباره مغولان به دست آورد. او در بازگشت گزارش خود را تسلیم بلای نموده و سرانجام بلای و فرار ژولیان رونوشت گزارشات را در سال ۶۳۵ هـ. ق / ۱۲۳۷ م. برای آگاهی پاپ اینوسان چهارم و فردریک دوم فرستادند و خطرات و تهدیدات مغولان را نسبت به اروپا به آنها اطلاع دادند به همین دلیل اروپائیان تا زمانی که مغولان اروپا را تهدید می‌کردند با شک و تردید به آنها می‌نگریستند، اما پس از اینکه اروپائیان به این نتیجه رسیدند که مغولان خطری برای اروپا ندارند و تهدید اصلی آنها با توجه به حضور بخشی از نیروهای مسیحی در بین لشکریانشان متوجه جهان اسلام است؛ در شورای مذهبی که در سال ۱۴۵۵ م. در لیون منعقد شده تصمیم گرفتند سه هیأت از میان فرقه‌های درویش مسلک دومینیکی و فرانسیسی که در اروپای شرقی و دشت قبیچاق به تبلیغ مسیحیت پرداخته بودند، (مورگان، ۱۳۷۱: ۲۱۶-۱۱۵) برای تبلیغ آیین مسیحیت و تشویق مغولان برای پذیرش این دین و اطلاع از نقشه‌های آنها، به دربار مغول اعزام کنند. البته از این دو هیأت پلان کارپنی که از فرقه فرانسیس‌ها بود موفق شد در سال ۱۲۴۶ م. به مقر اوگتای برسد. (نوایی، ۱۳۷۰: ۱۴) هیأت کارپنی هنگامی به دربار مغول رسید که اوگتای فوت کرده و زمینه برای قوریلتای انتخاب گیوک فراهم شده بود. با توجه به حضور وزرای مسیحی در دربار گیوک این هیئت مورد استقبال گرم مغولان قرار گرفت؛ در حالی که با هیئت نمایندگی خلیفه عباسی و اسماعیلیه با خفت و خواری برخورد کردند. (سایکس، ۱۳۶۸: ۱۲۸) کارپنی پس از حضور در قراقوروم در مراسم تاجگذاری و جلوس گیوک شرکت نمود، او پس از ملاقات با گیوک نامه پاپ اینوسان چهارم را به او داد. در این نامه پاپ از خان خواسته بود که از حمله به سایر ملل دست بردارد و به مذهب مسیح بگردد. (گروسه، ۱۳۶۸: ۴۴۵) کارپنی در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «که تاتارهایی که همراه ما بودند اظهار داشتند که امپراطور قصد دارد سفیری همراه ما به اروپا بفرستند، اما ما به چند دلیل حاضر

نشدید این سفارت انجام پذیرد: اولاً نمی‌خواستیم که مغولان با فرستادن سفرا اختلافات و جنگ‌های داخلی ما را مشاهده و تشویق به حمله به سرزمین‌های ما شوند، ثانیاً امکان جاسوسی آنها در کشورهای ما وجود داشت و ما نمی‌خواستیم که آنها در کشور ما دست به این کار بزنند. ثالثاً ممکن بود به علت حساسیت و غرور مردم سفرای مغول را به قتل برسانند. رابعاً ترس از آن بود که او را به زور از ما جدا نمایند خامساً آمدن این سفیر به اروپا هیچ سود و نتیجه‌ای در بر نداشت زیرا جز بردن نامه از طرف امپراتور خود اختیارات دیگری نداشت، چون ما مشاهده کردیم زیان این کار بیشتر از نفع آن می‌باشد با فرستادن سفیر موافقت نکردیم و از این کار ظفره رفتیم». (کارپنی، ۱۳۶۳: ۱۰۵)

در بازگشت کارپنی، گیوک به وسیله او نامه ای برای پاپ فرستاد و از او خواست برای نشان دادن حسن نیتش نسبت به مغولان شخصاً به حضور او برسد و گرنه آماده مجازات باشد. (نوایی، ۱۳۷۰: ۱۷-۱۵) کارپنی در گزارش خود می‌افزاید: «عیسویان حاضر به ما گفته‌اند که امپراتور به زودی به دین عیسوی روی خواهد کرد چون او منشیان و کشیشان عیسوی را نزد خود نگهداری نموده و به آنها جیره و مواجب می‌دهد و پیوسته در برابر چادر بزرگ او کلیسای مسیحی وجود دارد و در آن کلیسا در برابر همه مردم، مراسم دینی برابر آداب کلیسای یونانی انجام می‌شود و ناقوس کلیسا هر بار به صدا در می‌آید» (کارپنی، ۱۳۶۳: ۱۰۵-۱۰۴)

گیوک با علاقه‌ای که به دین مسیح داشت تلاش می‌نمود تا وضعیت را به نفع مسیحیان تغییر دهد به همین دلیل او برای نظارت بر کار حاکم قفقاز ایلجیگدای را به این منطقه فرستاد و او نیز به نفع مسیحیان عمل می‌کرد. این برخورد گیوک با جهان مسیحیت باعث شد که مغرب زمین تصور کند او مسیحی است. (اشپولر، ۱۳۸۵: ۲۰۸) علاوه بر این، رفتارهای مدارا جویانه مغولان با مسیحیان نیز باعث شد که ارمنیان در کلیه جنگ‌هایی که مغولان باخانات دشت قباچاق، سلاطین سلجوقی، مصریان و شورش‌های داخلی داشتند وفادارانه در کنار آنها مبارزه کنند. (همان: ۲۰۹)

هیأت دوم پاپ نیز به ریاست انسلم و همراهی سیمون دوسن کانتن از فرقه دومینیکن‌ها مأموریت یافت که به نزدیکترین اردوی مغولان برود. این هیأت در سال ۱۲۴۷ م. / ۶۴۵ هـ. ق از راه تفلیس به سوی ایران حرکت کرد. این سفرا زمانی وارد ایران و آذربایجان شدند که بایجو

جانشین جرماغون شده بود. اینان چون در ملاقات با بایجو آداب مغولی را به جای نیاوردند مورد غضب او واقع شدند و نزدیک بود جانشان را از دست بدهند، اما در همین زمان ایلجیگدای از قراقروم به اردوی بایجو آمد و نظر مثبت گیوک را نسبت به مسیحیان به او اعلام کرد، در نتیجه آنها از مرگ نجات یافتند. بایجو پس از این واقعه نامه گیوک خان را که به پاپ نوشته بود به آنسلم^۲ داد و او را همراه ای بیگ و سرکیس که احتمالاً مسیحی نسطوری بودند به ایتالیا فرستاد. این نمایندگان به حضور پاپ اینوسان چهارم رسیدند. پاپ در ۲۲ نوامبر ۱۲۴۸ م. ضمن جواب به نامه بایجو، از او خواست از کشتار مردم بخصوص مسیحیان دست بردارد، البته مغولان از سفارت آنسلم نتیجه مثبتی نگرفتند (نویسی، ۱۳۷۰: ۲۱-۱۹) و این اولین هیأت مغولی بود که به غرب اعزام گردید. پس از اینکه لویی مقدس پادشاه فرانسه در نیمه دوم دسامبر ۱۲۴۸ م. ۶۴۶ هـ. ق برای تجدید جنگ‌های صلیبی در قبرس در انتظار حمله به مصر به سر می‌برد، دو نفر از طرف ایلجیگدای به دربار او آمدند. به عقیده بیلو محقق فرانسوی ایلجیگدای مأموریت داشت تا به بغداد حمله کند و حوزه خلافت را به تصرف خود در آورد و فرقه اسماعیلیه را از بین ببرد. می‌توان گفت که هدف ایلجیگدای از اعزام این نمایندگان، اتحاد با لویی که قصد حمله به مصر را داشت، بود. او در نظر داشت همزمان دول اروپایی از غرب به مصر و مغولان از شرق بغداد را مورد حمله قرار دهند و بدین گونه مانع کمک و یاری این دو حوزه اسلامی به یکدیگر شوند. (همان: ۲۲-۲۱) فرستادگان او در این سفارت سابلدین داود و یک نفر مسیحی نسطوری عرب زبان از موصل و مارک (مرقس) بودند. ایلجیگدای در نامه‌ای که توسط اینان در محرم ۶۶۴ هـ. ق برای لویی فرستاد، ضمن اشاره به مأموریتی که گیوک خان به او واگذار کرده بود از سن لویی درخواست کرد که بین فرق مسیحی اعم از لاتینی، کاتولیک، یونانی، ارتودوکس، ارامنه، نسطوری، یعقوبی و همه کسانی که به صلیب احترام می‌گذارند تبعیض قایل نشوند، زیرا نزد ما همه آنها از برابری و مساوات برخوردار هستند. نمایندگان مغول به سن لویی گفتند که مادر گیوک خان مسیحی و دختر ملک یونان می‌باشد و خود گیوک هم به اتفاق هیجده نفر از شاهزادگان و عده زیادی از بزرگان مغول به کیش مسیحی در آمده‌اند و

^۲-Ascelin (Anselm)

ایلجیگدای نیز سال قبل مسیحی شده است و اکنون در راه رفتن به بغداد است تا انتقام بی‌حرمتی و توهینی را که خوارزمشاه به عیسی مسیح نموده بگیرند. (بارتولد، همان: ۱۰۳۵-۱۰۳۴)

سن لویی پیشنهاد اتحاد با مغولان علیه مسلمانان را پذیرفت و برای اجرای اندیشه اتحاد با مغولان دولون ژومیو را که از کشیشان فرقه دومینیکن بود و قبلاً نیز به شرق سفر کرده و به زبان های شرقی آشنایی داشت به همراه هفت نفر دیگر به دربار گیوک فرستاد. به راهنمایی و توصیه‌های فرستادگان مغول لویی، نمازخانه‌ای متحرک به شکل خیمه از پارچه قرمز که به صورت زیبایی تزیین شده بود، با وسایل و لوازم کامل برای مراسم نماز و قطعه‌ای صلیب به رسم هدیه برای گیوک ارسال کرد. این هیأت در ماه آوریل یا مه ۱۲۴۹ م. / محرم ۶۴۷ هـ. ق. بعد از فوت گیوک به اردوگاه مغولان رسید. در این زمان رقابت بین خاندان اوگتای و تولوی بر سر جانشینی گیوک شکل گرفته بود و نیابت سلطنت نیز در دست بیوه او اوغول غایمش قرار داشت، ایلجیگدای که از رقابت‌های خاندان چنگیز آگاهی داشت نماینده هیأت سفارت لویی را سریعاً به دربار اوغول فرستاد. اینان در اوایل سال ۱۲۵۰ م. / ۶۴۷ هـ. ق. در تارباگاتای به حضور اوغول غایمش رسیدند، اما این هیأت مورد توجه مغولان قرار نگرفت و بدون نتیجه به اروپا بازگشت. اوغول غایمش پس از ترخیص این هیأت نامه‌ای برای پادشاه فرانسه نوشت و اظهار داشت «ما از تو می‌خواهیم که همه ساله مقادیری طلا و نقره که موجب جلب دوستی بشود برای ما بفرستی و گرنه ما تورا و ملت تو را از بین خواهیم برد». (نوایی، ۱۳۷۰: ۲۲-۲۱) این هیأت در ماه آوریل در قیصریه واقع در فلسطین در اوایل سال ۱۲۵۱ م. / محرم ۶۴۹ هـ. ق. به حضور سن لویی رسید و گزارش مأموریت خود را به او داد. به طور کلی با مرگ گیوک در این مرحله هم فکر اتحاد بین اروپاییان و مغولان علیه مسلمانان تحقق نیافت. مولف ترکستان نامه معتقد است که سن لویی فکر اتحاد بین اروپاییان و مغولان علیه مسلمانان را پذیرفت، اما تقاضای مربوط به مدارا با دیگر مذاهب و فرق مسیحی را به طور قطع رد کرد، اما ادن اسقف توسکولان نماینده پاپ در اردوگاه سن لویی نامه‌ای برای خان بزرگ و مادر او و ایلجیگدای و رؤسای کلیساهای مشرق زمین فرستاد. در این نامه اظهار داشته بود که کلیسای رم ایشان را با کمال میل همچون فرزندان محبوب خویش می‌پذیرد اما به شرطی که واجبات دین حق را مرعی دارند و

کلیسای رم را کلیسای مادر بدانند و پیشوای آن را جانشین عیسی مسیح شمارند و هرکس خود را مسیحی می‌خواند موظف به اطاعت از وی است. (بار تولد، همان: ۱۰۳۶)

همانطور که مشاهده گردید در زمان گیوک علی رغم تلاش طرفین به ایجاد روابط علیه جهان اسلام عملاً این اتحاد صورت نگرفت اما دو طرف از ادامه تلاش‌ها مأیوس نشدند و با انتخاب رسمی منگوقا آن در ذی الحجه ۶۴۸ هـ ق به خانی، تکاپو برای اتحاد دوباره آغاز شد. به قول جوینی، منگوقا آن پس از آنکه بر تخت خانی تثبیت یافت و دل از غرض ورزان و حسودان آسوده دید تصمیم گرفت نقاط دور دست شرق و غرب عالم را آزاد سازد. پس قویلای را به سوی شرق یعنی ختای روان کرد و بعد از آن در یکی از ماه‌های سال ۶۵۰ هـ ق بر تربیت و راه اندازی کار برادر دیگر یعنی هولاکو روی نمود و او را به تسخیر نقاط غرب تعیین فرمود (جوینی، ۱۳۷۷: ۳۹۷) منگوقا آن چون در دامن مادری مسیحی پرورش یافته بود به مسیحیان و نمایندگان آنها بیشتر از پیروان ادیان دیگر توجه می‌کرد.

او حتی تربیت فرزند ارشدش آلو را نیز به مردی مسیحی سپرد و بلغای مسیحی را به مقام وزیری انتخاب کرد با این حال خود او شمنی باقی ماند. علی رغم توجه بیشتر او به دین مسیح، نگاه او به دیگر ادیان برابر بوده (تیموری، ۱۳۷۷: ۴۴۵) بنابر اظهارات اشپولر منگوقا آن گاه به همراه یکی از همسران مسیحی‌اش در مراسم دعای مسیحیان شرکت می‌کرد و ضمن گرامی داشتن آنها به آنان اجازه می‌داد که در برابر او تعظیم کنند و به خاک نیفتند. (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۰۷) همین گرایش و و الفت منگو باعث گردید که جهان غرب کماکان، توجه‌اش به دربار مغولان معطوف بماند از جمله پادشاه فرانسه سن لوئی علی رغم پاسخ خشونت آمیز او غول غایمیش نایب السلطنه مغول به نمایندگانش، به دلیل شکست از مسلمانان مصر در جنگ‌های صلیبی هفتم در ۱۲۴۸ م. که منجر به اسارت او و تعداد زیادی از نیروهایش گردید پس از پرداخت، فدیة سنگین و آزادی دوباره با زحمت زیاد خود را به بندر عکا در فلسطین رساند و به مدت چهار سال در آن نواحی به تحکیم مواضع و استحکامات مسیحیان پرداخت سن لوئی بر اثر ابتلا به بیماری مالاریا نذر کرده بود در صورت بهبودی تا آزادی اورشلیم (بیت المقدس) به جنگ‌های صلیبی ادامه دهد، در نتیجه او که خود را برای جنگ‌های صلیبی هشتم آماده می‌کرد، تلاش نمود تا با مغولان متحد شود. او برای این کار کشیش ویلیام روبروگی از فرقه

فرانسیسکن‌ها را به اردوی مغولان فرستاد. روبروکی در ۷ ماه مه سال ۱۲۵۳م. / ۶۵۰هـ. ق. از قسطنطنیه حرکت کرد و در ۳۱ ژوئیه به اردوگاه سرتاق در کنار رود ولگای سفلی رسید و از آنجا عازم دربار با تو شد و از اردوی با تو نیز به اردوگاه منگوقا آن رفت و در ۴ ژانویه ۱۳۵۴ م. / ذیقعد ۶۵۱ هـ. ق. به حضور منگوقا آن رسید، او شش ماه در اردوگاه منگوقا آن باقی ماند. از نوشته‌های روبروکی پیداست که در دربار منگو مسیحیان بخصوص نسطوریان از نفوذ زیادی برخوردار بودند و افراد و شخصیت‌های مهم حکومتی از جمله سرقویتی بیگی مادر و زن سوگلی‌اش، اوغول توتیمیش و بلغای آقا وزیر اعظم و اریق بوکا برادر منگو از دوستان مسیحیان بوده‌اند. روبروکی می‌نویسد در اعیاد و جشن‌های بزرگ دربار، اول کشیشان نسطوری می‌آمدند و با تجملات و تشریفات زیاد به تقدس جام شراب خان بزرگ می‌پرداختند و بعد علما و روحانیون مسلمان. (گروسه، ۱۳۶۸: ۴۵۹) بنا بر اظهارات سرپرسی سایکس، منگو روبروکی را مکرراً به حضور می‌پذیرفت و توسط او نامه‌هایی برای پاپ فرستاد. (سایکس، ۱۳۶۸: ۱۲۹) روبروکی در ۱۸ اوت ۱۲۵۴م از قراقرم عازم غرب شد و پس از ملاقات با پاپ، نامه منگوقا آن را به او داد در این نامه منگوقا آن خطاب به پاپ اظهار داشته بود «جز یک خدا در آسمان و یک فرمانروا در روی زمین وجود ندارد و فرمانفرمای زمین چنگیزخان پسر خداست و به نام آسمان جاویدان و قا آن نماینده او در سطح زمین مولگا به شمای فرانسه امر می‌دهد که خود را مطیع و منقاد وی بشناسد» (گروسه، ۱۳۶۸: ۴۶۱) اما پادشاه فرانسه پاسخی به این نامه نداد. در همان سالی که سفیر لوئی از دربار مغولان، به اروپا بر می‌گشت هیتوم برای اینکه مغولان را علیه جهان اسلام تحریک کند، ابتدا به اردوگاه بایجو که به جانشینی جرماغون و فرماندهی نیروهای مغول در ایران منصوب شده بود رفت و از آنجا نیز عازم اردوگاه منگوقا آن شد. هیتوم در ۱۳ سپتامبر ۱۲۵۴م. / ۶۵۲هـ. ق. به حضور منگوقا آن رسید. منگوقا آن در یرلیغی که به او داد به صراحت اظهار داشته بود که هیچ اقدامی علیه هیتوم و ممالیک او انجام نگیرد و در یرلیغی دیگر کلیه صومعه‌ها و کلیساهای مسیحی را از پرداخت مالیات معاف کرد. (همان: ۴۶۲) هیتوم پنجاه روز در قراقوروم باقی ماند و مکرراً منگوقا آن را به تجدید عهدی که گیوک برای حمله مشترک به جهان اسلام بسته بود تحریک می‌کرد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۶۱)

مورخ ارمنی هایتون در کتاب گل‌های شرق می‌نویسد، به دنبال اصرار و تشویق هیتوم، منگوقا آن به او قول داد که به زودی سپاهی عظیم تحت فرماندهی برادرش هولاکو برای از بین بردن خلافت به سوی جهان اسلام بفرستد و از او خواست که مشترکاً بغداد را مورد تهاجم قرار دهند و ارض اقدس را آزاد و به مسیحیان باز گردانند. (گروسه، ۱۳۶۵: ۵۲)

دومین یورش مغولان به ایران و سرزمین‌های خلافت اسلامی

منگوقا آن هنگامی که هولاکو را برای از بین بردن قلاع اسماعیلیه و از بین بردن خلافت عباسی و تسخیر شام و مصر مأموریت داد به جرماغون، بایجو، امیرارغون، و لشکری که برای تصرف سرزمین‌های هند به آن سو فرستاده بود دستور داد به نیروهای هولاکو بپیوندند (بلخی، همان: ۸۸۹) به قول رشیدالدین، «در آن زمان قافله‌ها پیش هلاکوخان و الغو پیام فرستاد که ولایت بلغاق شده می‌باید که از کنار جیحون تا در مصر لشکر و ولایت تازیک را نام و ننگ اجداد ما تماچامیشی کرده، تو هولاکو بدانی و نیکو محافظت نمایی» هولاکو با سپاهی به سوی سرزمین‌های اسلامی اعزام شد که اکثر آنها غیر مسلمان بودند تا با خاطری آسوده به تخریب پایگاه‌های مذهبی و مسلمان‌کشی بپردازند به همین دلیل نیروهای اولوس جوجی که به اسلام تمایل داشتند به دستور برکه از نیمه راه باز گردانده شدند و در جنگ با نیروهای اسلامی شرکت داده نشدند، فرماندهی کل قوای مغول نیز به یک نفر مسیحی از قبیله نایمان داده شد که با مسلمانان عداوت دیرینه داشت و افراد وابسته به این ایل که در این سپاه حضور داشتند همه مسیحی بودند، هولاکو را که از مادری مسیحی متولد شده بود در این سفر دو همسر اصلی او دوقوز خاتون و الجای خاتون که هر دو مسیحی متعصب بودند همراهی می‌کردند. (بیانی، همان، ج ۱: ۱۱۹)

دوقوزخاتون بر هلاکو نفوذ کلی داشت و هولاکو به خاطر او به مسیحیان از جمله مسیحیان آذربایجان و ارمنستان احترام زیادی می‌گذاشت و همه جا برای آنها کلیسا می‌ساخت و در اردوی دوقوزخاتون در هر مکانی که حضور داشت برای او ناقوس می‌زدند. آرامنه و دیگر عیسویان ایرانی که از حاکمیت مسلمانان خشنود نبودند، هولاکو را نجات‌دهنده خود می‌دانستند و تلاش می‌کردند که مغولان را به نفع تفکرات دینی خود به کار گیرند و آنها را به کمک

عیسویانی که در شام و مصر با مسلمانان درگیر بودند وادار سازند و اسلام را از آسیا و آفریقا براندازند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۹۸)

همانطور که بیان شد هولاکو در اواخر سال ۶۵۱ هـ. ق با لشکری که اکثر آنها از طوایف عیسوی مغول و از اقوام کرائیت، نایمان و اویغور بودند به سوی ایران حرکت کرد (همان: ۱۷۱) او به عنوان پیش قراول ابتدا کیتو بوقا نسطوری را در اواسط جمادی الاول ۶۵۰ هـ. ق/ مارس ۱۲۵۳ م. به سوی ایران فرستاد. کیتوبوقا موفق شد چند نقطه را در کوهستان تصرف کند در ربیع الاول همین سال او دژ معروف گردکوه را محاصره کرد، اما نتوانست این دژ را تسخیر کند. (بویل، ۱۳۷۱: ۳۲۲)

هنگامیکه هولاکو قصد عبور از کوه های زاگرس را داشت برای پاک سازی قلاع و راه های این منطقه، نیرویی به استعداد سی هزار نفر را به فرماندهی کیتو بوقا به این نواحی فرستاد. این نیروها هم مأموریت خود را به خوبی انجام دادند. (همان: ۳۲۶) البته در فاصله هجوم اول تا دوم مغول یعنی هجوم چنگیز خان و بعداً هولاکو به ایران رکن الدین خورشاه اسماعیلی برای جلب حمایت اروپاییان هیأتی را به اروپا فرستاد، اما اروپاییان با این هیأت با سردی برخورد کردند. هیأت دوم را نیز خورشاه نزد هنری سوم پادشاه انگلیس اعزام کرد. این هیأت هم موفقیتی به دست نیاورد و اسقف منچستر اظهار داشت بگذارید این سگان هم‌دیگر را بدرند و نسل هم را کاملاً از بین ببرند آن وقت ما بر خرابه‌های بلادشان بنیان آیین عمومی کاتولیک را پی می‌گذاریم در آن صورت، دنیا یک چوپان و یک گله بیش نخواهد داشت». (نوایی، ۱۳۷۰: ۲۸) مغولان پس از تسخیر دوباره ایران و از بین بردن قلاع اسماعیلی و خلافت بغداد، حملاتشان را به شام و مصر آغاز کردند.

سرزمین شام مقارن حمله هولاکو به دو قسمت تقسیم شده بود: بخشی از این سرزمین در تصرف فرنگیان و بخشی از آن نیز در تصرف خاندان مسلمان ایوبی بود. به طور کلی سواحل و کنار دریا در دست اروپاییان قرار داشت. فرنگیان این حوزه را به دو قسمت تقسیم کرده بودند: حوزه شمالی یعنی انطاکیه و طرابلس تحت امر شاهزاده بوهیموند ششم بود و حوزه جنوب یعنی اطراف بین المقدس در دست اشراف و خاندان بارون ها^۳ قرار داشت.

^۳ - Barons

بارون‌ها بر صور، عکا، یافا، حیفا حکومت می‌کردند، بوهیموند ششم با همسایه شمالی خود یعنی پادشاه ارمنستان، هیتوم اول، در اتحاد بود و دختر او را به همسری گرفته بود این دو رسماً به مغولان پیوستند و روابط دوستانه با آنها برقرار کردند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۲۸)

پس از سقوط حلب، حماه بدون مقاومت تسلیم شد و مردم دمشق نیز به علت اینکه سلطان الناصر یوسف به مصر گریخت بدون مقاومت به مغولان تسلیم شد. به دنبال تسلیم شدن مردم دمشق کیتوبوقا همراه پادشاه ارمن و بوهیموند در مارس ۱۲۶۰ م. وارد شهر دمشق شدند. کیتوبوقا به دستور هولاکو سر از تن حاکم دمشق جدا کرد. (خواندمیر، بی تا: ۳-۱۵۲)

پس از تصرف شام، مسیحیان ورود مغولان به دمشق را نشانه پیروزی مسیحیت بر اسلام تلقی کردند. مسیحیان در این پیکار از هیچ قساوتی نسبت به مسلمین فروگذار نکردند و در مسجد بنی امیه به میگساری پرداختند و دست به کشتار مسلمانان زدند. حتی در مسجد بنی امیه شراب جاری کردند و مسجد را به کلیسا تبدیل کرده و مسلمانان را به زور وادار کردند در مقابل صلیب به احترام بایستند. هیتوم نیز مسجد بزرگ حلب را آتش زد. (نوایی، ۱۳۷۰: ۵۸۸) هولاکو پس از تسخیر شام به هیتوم دستور داد که با تمام قوای ارمنی به ارتفاعات ادس بیاید تا با الحاق به قوای مغول اورشلیم را تسخیر و آن را به مسیحیان واگذار کند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۵۸۸) مغولان در اوایل تابستان ۶۵۸ هـ. ق / ۱۲۶۰ م. تا غزه نفوذ کردند و احتمالاً قصد تصرف مصر را داشتند که به هولاکو خبر رسید منگوقاآن در سال قبل در دوم رمضان ۶۵۷ هـ. ق / ۱۲۵۹ م. فوت کرده است. هولاکو بلافاصله به ایران بازگشت و کیتوبوقا را با نیرویی به استعداد ده تا بیست هزار نفر در این ناحیه باقی گذاشت. (بویل، ۱۳۷۱: ۲۳۰)

احتمالاً هولاکو بنا بر دلایل زیر از حضور در شام و ادامه فتوحاتش خودداری کرد.

۱- مرگ منگوقاآن

۲- درگیری بین دو برادر او، قوبیلای و اریق بوقا بر سر جانشینی‌اش.

۳- تهدید مرزهای شمالی فرمانروایی هولاکو توسط برکه پسر عم او که فرمانروای حوزه قفقاز بود، پس از اینکه هولاکو به ایران بازگشت، کیتوبوقا را به فرمانروایی شام و فلسطین منصوب کرد. کیتوبوقا نسبت به مسیحیان دارای حسن نیت فراوان بود، زیرا می‌خواست با جلب نظر مسیحیان این نواحی، روابط مغولان و فرنگیان را مستحکم تر کند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۲-۵۹۱)

تلاش‌های هولاکو برای تصرف مصر به علت مقاومت ممالیک و تهدید برکه خان که از شاخه ارشد خاندان چنگیز و پادشاه روسیه جنوبی بود منجر به شکست شد. برکه همانطور که هولاکو به تقویت مسیحیان می‌پرداخت از مسلمانان حمایت می‌کرد، در نتیجه او با ممالیک متحد گردید و در سال ۱۲۶۲ م. بین دو طرف مبادله سفیر انجام گرفت و بعداً هم این دو متحد به هولاکو اعلام جنگ دادند. نیروهای هولاکو در سال ۱۳۶۲ م از دربند وارد سرزمین قبیچاق‌ها شدند، اما به علت حمله نیروهای برکه، به عقب رانده شدند. همین رقابت‌ها بین خاندان مغول باعث شد که هولاکو نتواند به فتوحات خود ادامه دهد و از این تاریخ به بعد تقریباً فتوحات مغول متوقف شد. (همان: ۶-۵۹۵)

هولاکو پس از شکست از ممالیک، بخصوص شکست در عین جالوت تلاش نمود اروپای مسیحی را با خود متحد کند. (بویل، ۱۳۷۱: ۳۲۱) به همین دلیل او در سال ۶۶۲ هـ. ق/ ۱۲۶۳ م. هیأتی را برای ایجاد اتحاد با غرب به اروپا فرستاد. پاسخ پاپ اوربن چهارم به این درخواست دوستانه اما با احتیاط بود. پاپ از هولاکو به خاطر برخورد دوستانه با مسیحیان تشکر کرد و از او خواست تا به دین مسیحیت بگردد اما این درخواست پس از فوت هولاکو به دربار او رسید. (نوایی، ۱۳۷۰: ۳۰)

پس از هولاکو آباقا که پرورش یافته مادر مسیحی‌اش دوقوزخاتون بود و به مسیحیت تعلق خاطر داشت به قدرت رسید. آباقا در همان سال با ماریا (مریم)، دختر میشل پالئولوگوس امپراتور روم شرقی، ازدواج کرد. احتمالاً به خواهش او آباقا دیانت مسیحی را پذیرفته و غسل تعمید کرد. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۱۹) آباقا برای خاتمه دادن به حضور ممالیک قاطعانه تصمیم گرفت با دول اروپایی متحد شود و به کمک آنها به مصر و شام حمله کند به همین دلیل او اندکی پس از جلوس بر تخت ایلخانی، نامه‌ای برای پاپ کلمان چهارم فرستاد و از او برای مقابله با مسلمانان کمک خواست. پاپ نیز ضمن جواب نامه، به او وعده داد که به کمک سلاطین عیسوی از او حمایت کند. پس از این وعده بود که سفرای متعددی از طرف مغولان به اروپا رفتند اما پاپ شرط همکاری با مغولان را مسیحی شدن آنها اعلام کرد. (همان: ۳۱)

در سال ۶۶۶ هـ. ق/ ۱۲۶۷ م. پاپ کلمان چهارم در جواب نامه آباقا که به خط اویغوری به او رسیده بود از او خواست که نامه‌هایی را که برای او می‌فرستند برای درک بهتر به خط لاتینی

بنویسد. در این نامه او گزارشی از عملیاتی که مسیحیان بر ضد مسلمانان انجام داده بودند به آباآقا ارائه کرد و وعده داد که عیسویان، او را در جنگ بر ضد مسلمانان کمک نمایند. به دنبال همین خط مشی سیاسی دو سال بعد نمایندگانی از طرف آباآقا و پالئوگوس در شهر بلنسیه (ولانس، اسپانیا) با پادشاه آراگون ملاقات کردند و از او خواستند که بر اساس وعده پاپ با دیگر عیسویان متحد شود و آنها را در از بین بردن مسلمانان کمک کند. پادشاه آراگون^۴ علی‌رغم کبرسن این درخواست را پذیرفت، اما پس از مشورت با مشاوران و بزرگان قوم خود آنها او را از خیانت و بی‌رحمی مغولان ترساندند و او نیز از این همکاری صرف نظر کرد. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۲۰)

آباآقا در سال ۶۷۲ هـ. ق/ ۱۲۷۳ م. نیز به پاپ و ادوارد اول، پادشاه انگلستان نامه نوشت و از آنها خواست تا با او علیه مملوکان مصر متحد شوند. (بویل، ۱۳۷۱: ۳۴۱) احتمالاً در جواب همین نامه ادوارد اول پادشاه انگلستان در سال ۱۲۷۴/ ۱۲۷۵ م. در نامه‌ای به آباآقا اظهار داشت. «داود برادر بدربار ما حضور یافت و مراسلاتی را که توسط نمایندگان سیاسی شما به پدر روحانی و دیگر سلاطین فرنگ فرستاده شده بود تقدیم داشت در این نامه بدین نکته متوجه شدم که شما به مذهب کاتولیک علاقه پیدا نموده و در نظر گرفته‌اید که ارض مقدس را از چنگ دشمنان مذهب مسیح خارج نمایید ما دعا می‌کنیم که شما توفیق یافته این مرام عالی و مقصد بزرگ را به موقع اجرا بگذارید ما نمی‌توانیم در این هنگام و موقع ورود خودمان را در ارض مقدس و نیز راجع به حرکت مسیحیان خبر قطعی به شما بدهیم زیرا از طرف پاپ اعظم هنوز چیزی در این باب مقرر نشده». (سایکس، ۱۳۶۸: ۱۴۰)

او در همین سال (۱۲۷۴ م. / ۶۷۳ هـ. ق) هیأتی مرکب از شانزده نفر را بین ماه مه و ژوئیه نزد پاپ گرگوار دهم و کشیشانی که در شورای عالی مذهبی در شهر لیون حضور داشتند، فرستاد. اینان ضمن شرکت در جلسات این شورا از مسیحیان برای شرکت در جنگ علیه مسلمانان کمک خواستند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۰۵) اما مسیحیان که به شدت از قدرت مسلمانان به وحشت افتاده بودند حاضر نشدند با آباآقا در لشکرکشی به شام و مصر کمک کنند. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۲۰) علی‌رغم بی‌میلی دول اروپایی جهت کمک به آباآقا او از فعالیت‌هایش جهت

^۴ - Aragon

اتحاد با اروپاییان دست نکشید و در سال ۱۲۷۶ م. / ۶۷۵ هـ. ق. نمایندگانی به دربار ایتالیا نزد پاپ ژان و در سال ۱۲۷۷ م. / ۶۷۶ هـ. ق. به دربار انگلستان نزد ادوارد اول فرستاد و درخواست اتحاد خود با آنها را علیه مملوکان و اشغال بیت المقدس تکرار کرد (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۰۵) این نمایندگان برای جلب نظر جهان مسیحیت به مغولان اظهار داشتند که آباقا و قوبیلای تمایل به پذیرش دین مسیح دارند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۲۰) پاپ برای روشن شدن این موضوع تصمیم داشت که پنج تن از روحانیون را به دربار ایلخانان اعزام کند اما چون در سال ۶۷۶ هـ. ق فوت کرد این خواسته او عملی نشد. با این حال پاپ جدید نیکلای سوم سال بعد، به آباقا و قوبیلای نامه‌ای نوشت و در آن نامه از کمک و یاری آنها در حق مسیحیان اظهار خوشنودی کرد. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۲۰۴) به طور کلی باید گفت که آباقا از این سفارت‌ها هیچ نتیجه‌ای نگرفت، زیرا پاپ و شورای لیون و پادشاه فرانسه و انگلستان به هیچ یک از خواسته‌های آباقا پاسخ مثبت ندادند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۱۲۰)

آباقا که از کمک و یاری جهان غرب مأیوس شده بود در اواخرماه اکتبر ۱۲۷۱ م. / ۶۶۹ هـ. ق با ده هزار نیرو به حلب حمله کرد و روستاهای اطراف این شهر را غارت نمود، اما بیبرس دوباره بر این نواحی تسلط پیدا کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۵: ۲۱۰)

روابط مغولان با غرب از جلوس تکودار (احمد) تا ایلخانی غازان

پس از مرگ آباقا تکودار در دوم جمادی الثانی ۶۸۳ هـ. ق قدرت را به دست گرفت تکودار که اسلام را پذیرفت نام احمد بر خود گذاشت و با تشویق عظاملک جوینی و برادرش صاحب دیوان درصدد برآمد که با سلطان مصر روابط دوستانه برقرار کند. البته این اقدام او مخالف خواست اکثریت فرماندهان و شاهزادگان مغول بود، زیرا آنان در قوریلتهای انتخاب او به اتفاق به تکودار خوشبین نبودند؛ به همین دلیل هیأتی که در ۱۹ جمادی الاول / ۲۵ اوت از طرف تکودار برای انجام مذاکرات صلح به مصر رفت با بی میلی حاکم جدید مصر مواجه شد. علاوه بر برخورد سرد مصریان، تکودار با رقابت ارغون نیز روبرو گردید و به علت گرایش به اسلام مورد خشم خان بزرگ قوبیلای و مسیحیان مخالف صلح با مصریان در درون حوزه فرمانروایش مواجه گردید و همین عوامل باعث شد که او در دوم جمادی الثانی ۶۸۳ هـ. ق. / ۲۸۴ هـ. جانس را از دست بدهد. (بویل، ۱۳۷۱: ۳۴۱)

پس از قتل تگودار، ارغون در ۲۶ جمادی الاول ۶۸۳ هـ. ق قدرت را به دست گرفت ارغون در هفتم جمادی الاخر ۶۸۳ هـ. ق / ۱۲۸۵ م. هیأتی را به سرپرستی عیسی کلمنیخی به حضور پاپ هونوریوس چهارم فرستاد. (نوایی، ۱۳۷۰: ۲۴۵)

ارغون در نامه خود ضمن تأکید بر پیوند مودت بین مسیحیان و سلسله چنگیز خانی اظهار داشته بود که پدر بزرگ من هولاکو و پدرم آباقا جملگی حامی و نگهبان مسیحیان بوده‌اند و مادرم نیز مسیحی است و تأکید کرده بود که خان بزرگ قوبیلای قآن به او ماموریت داده که سرزمین‌های مسیحی را مورد حمایت قرار دهد. وی در پایان نامه پیشنهاد کرده بود که مغولان از طرف شرق و غربی‌ها از طرف غرب به سرزمین مصر و سوریه حمله کنند و پس از اشغال این نواحی آن را بین خود تقسیم کنند به این ترتیب که حلب و دمشق در تصرف مغولان باشند و بیت المقدس در اختیار مسیحیان قرار گیرد. (همان: ۴۴) او در این نامه پیشنهاد کرده بود چون سرزمین مسلمین بین ما و شما واقع است آن را محاصره می‌کنیم و به کمک خداوند و پاپ و خان بزرگ آنها را از اینجا بیرون خواهیم کرد. (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۱۰)

در اجرای همین نقشه بود که ارغون مطران نسطوری، ربان صوما را در سال ۶۸۶ هـ. ق / ۱۲۸۷ م. به اروپا اعزام کرد. ربان در سال ۱۲۲۸ م با امپراطور بیژانس اندرونیک دوم ملاقات کرد و مورد استقبال او قرار گرفت. ربان سپس عازم ایتالیا شد، اما هنگامی که به ایتالیا رسید پاپ هونوریوس چهارم فوت کرده بود. بناچار او با کاردینالها ملاقات کرد، در این ملاقات ربان اظهار داشت «بسیاری از کشیشان نسطوری در سرزمین ترکان و مغولان و چینیان حضور دارند و مورد احترام مغولان هستند و بسیاری از مغولان نیز مسیحیت را پذیرفته‌اند که بین آنها تعدادی شاهزاده و پادشاه و ملکه حضور دارند در اردوگاه‌های سلاطین مغول کلیساهای متعدد ساخته شده است و بین ارغون شاه و حضرت بطریقی رشته دوستی و مودت برقرار است، حال او می‌خواهد به شام حمله کند و از شما کمک می‌خواهد تا اروشلیم و بیت المقدس را آزاد کند. (نوایی، ۱۳۷۰: ۴۴)

ربان صوما بعد از این ملاقات عازم فرانسه شده و در دهم سپتامبر ۱۲۸۷ م. به حضور فیلیپ لویل پادشاه فرانسه رسید و مورد لطف او قرار گرفت. وی پس از آن نیز عازم انگلیس گردید و با ادوارد اول ملاقات کرد، اما هیچ یک از حاکمان عیسوی حاضر به همکاری نظامی با مغولان

نشوند و او نومیدانه به روم بازگشت و با پاپ جدید نیکولای چهارم ملاقات کرد. (همان: ۴۴) به طور کلی می‌توان گفت که نقشه ارغون برای اتحاد با دنیای غرب علیه ممالیک و جهان اسلام با شکست روبرو شد و اروپاییان حاضر به همکاری نظامی با مغولان نشدند. ربان صوما پس از انجام این مأموریت با نامه پاپ نیکلای چهارم و پادشاه فرانسه و ادوارد اول پادشاه انگلیس به دربار ارغون بازگشت و مورد لطف او قرار گرفت.

علی رغم بی میلی اروپاییان در عدم همکاری جدی با مغولان ارغون در دهم آوریل ۱۲۸۹ م. هیأتی دیگر به سرپرستی بوسکارل دوژیزولف را نزد پاپ نیکلای چهارم و فیلیپ نوبل و ادوارد اول فرستاد. این هیأت ضمن ملاقات با پاپ و پادشاهان فرانسه و انگلیس پیشنهاد اتحاد ارغون بر ضد شام و فلسطین و آزادسازی ارض اقدس را ابلاغ کرد. در این نامه ارغون به پادشاه فرانسه پیشنهاد کرده بود در آخر زمستان یعنی ژانویه ۱۲۹۱ م. مشترکاً به سرزمین ممالیک حمله کنند و اظهار داشته بود، اگر پادشاه فرانسه در سر قرار معلوم نیرو به منطقه بفرستد بیت المقدس را تسخیر و به او خواهد داد و در پایان تأکید کرده بود در صورتی که فرانسویان نیرو اعزام نکنند اعزام قوای ایلخانی بی فایده است. در سند دیگری که ضمیمه این نامه بوده ارغون تعهد کرده بود در صورتی که قوای فرانسه به شام بیایند او خواربار و آذوقه سی هزار اسب و یک آنها را تأمین کند. (همان: ۴۵۹) در سال ۱۲۹۰ م. / ۶۸۹ هـ. ق چهارمین سفارت به ریاست چغان یا زغال به همراهی بوسکارل به دربار فرانسه، انگلیس و واتیکان فرستاده شد. از این مأموریت نیز مغولان نتیجه‌ای نگرفتند و دول اروپایی به جواب‌های تشریفاتی اکتفا کردند. البته حضور هیأت‌های متعدد مغولی در دربارهای اروپایی باعث شد که دولت انگلیس موضوع روابط با مغولان را جدی‌تر تلقی کند و به همین دلیل ادوارد اول پادشاه انگلیس هیأتی ۲۱ نفره به رهبری دو اشراف زاده انگلیسی را جفری و نیکلاس در سال ۱۲۹۲ م. به دربار ایلخان فرستاد. این هیأت زمانی به ایران رسید که مسلمانان شهر عکا را در فلسطین فتح کرده بودند و مسیحیان را از آخرین پایگاهشان در کرانه شرقی دریای مدیترانه بیرون راندند. بدین طریق تلاش جهان مسیحیت پس از دویست سال تکاپو برای تسلط بر ارض اقدس، ناکام ماند. علاوه بر این ارغون نیز در چهارم ربیع الاول ۶۹۰ هـ. ق فوت کرده و از این سفارت نیز نتیجه‌ای به دست نیامده بود. (سایکس، ۱۳۶۸: ۱۵۲)

تداوم روابط ایلخانان با غرب از قدرت‌گیری غازان تا پایان سلسله ایلخانی

با به قدرت رسیدن غازان در ۲۹ ذی‌قعدة ۶۹۴ هـ. ق و گرویدن او به دین اسلام تغییر کلی در سیاست ایلخانان نسبت به مسیحیان به وجود آمد. غازان به علت فشار طرفداران مسلمانش دستور داد کلیه کلیساها و معابد کلیمیان و بودایی‌ها و آتشکده‌های زرتشتیان را در تبریز، بغداد و سراسر قلمرو فرمانروایی‌اش نابود کنند. (بویل، ۱۳۷۱: ۳۵۷)

در زمینه سیاست خارجی غازان مشی سیاسی ایلخانان قبلی را ادامه داد و به حوزه فرمانروایی ممالیک حمله کرد. نیروهای مغول در هفته ربیع الاول سال ۶۹۹ هـ. ق/دوازده دسامبر ۱۲۹۹ م حلب را تصرف کردند و در ۲۷ ربیع الاول ۶۹۹ هـ. ق/ ژانویه ۱۲۹۹ یا (دسامبر ۱۳۰۰ م) نیروهای ممالیک را در مجمع البروج شکست دادند. مغولان پس از تصرف حمص قصد تصرف دمشق را داشتند. مردم دمشق که توان مقابله با مغولان را در خود ندیدند با فرستادن بزرگان و مشایخ شهر تسلیم مغولان شدند. (رشیدالدین، همان: ۱۲۹۴-۱۲۹۲)

در این نبردها هیتوم سوم پادشاه ارمنستان صغیر و کلیکیه نیز تمام قوای رزمی خود را در اختیار غازان قرار دادند. علی‌رغم این پیروزی‌ها احتمالاً به علت حمله قتلخ خواجه فرمانروای افغانستان، غزنه و غور به مرزهای شرقی فرمانروایی غازان او مجبور شد به ایران بازگردد. (نوایی، ۱۳۷۰: ۵۶۹)

پس از پیروزی‌های غازان در مجمع البروج و فتح شام، عیسویان اروپایی و ارامنه که بر اثر مجاهدت ممالیک و مجاهدین مصری و شامی از مناطق ارمنستان و شام رانده شده بودند با فرستادن سفیر و نامه این پیروزی‌ها را به غازان تبریک گفتند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۸: ۲۸۲) از جمله جیمز دوم پادشاه اراگون اسپانیا در رمضان ۶۹۹/۷۰۰ هـ. ق/ ۱۳۰۰ م. پدرو سالیورو را به سفارت نزد غازان فرستاد و در نامه‌ای که برای او فرستاد، وی را مقتدرترین سلاطین مغول و شاهنشاه مشرق خوانده و اعلام کرد که رعایای ما که خواهان زیارت بیت المقدس می‌باشند حاضرند در رکاب او در جهاد علیه مسلمانان شرکت کنند. وی از غازان، خواست که از زوار آراگونی مالیات نگیرد و به آنها اجازه دهد که آزادانه به زیارت اماکن مقدس در اورشلیم بپردازند و اراضی مقدس را به عیسویان واگذار کند و قول داد در صورت انجام این امور او نیز کشتی، نیرو و اسب در اختیار غازان قرار دهد. (همان: ۲۸۳)

ظاهراً غازان برای تداوم اتحاد با اروپا این پیشنهاد را پذیرفت و هیأتی به سرپرستی بوسکارلی در سال ۷۰۲ هـ. ق. / ۱۳۰۲ م. به دربارهای اروپاییان فرستاد. بوسکارلی با فیلیپ لوبل و ادوارد اول پادشاهان فرانسه و انگلیس ملاقات کرد و به آنها پیشنهاد اتحاد شرق و غرب را برای مقابله با ممالیک مطرح کرد. و به آنها اطمینان داد که غازان به دیانت مسیح گرویده است. ادوارد، در جواب نامه‌ی غازان که پادشاهان عیسوی را از نفاق و تفرقه بر حذر داشته و آنها را به اتحاد و یگانگی دعوت کرده بود، اظهار داشت که بین سلاطین مسیحی اروپا اختلاف پایان یافته و هم اکنون همه آنها برای استرداد اراضی مقدس متحد شده‌اند. (نویسی، ۱۳۷۰: ۵۶)

پس از بازگشت غازان از شام به ایران، ممالیک موفق شدند نواحی متصرفی را دوباره اشغال کنند. به همین دلیل او در دوم رمضان ۷۰۲ هـ. ق بهار ۱۳۰۳ م. لشکری به فرماندهی قتلغ شاه به شام فرستاد اما ممالیک توانستند نیروی پنجاه هزار نفری مغول را در محل مرج الصفر به شدت شکست دهند و این آخرین پیکار بزرگ مغولان با ممالیک بود. (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۲۷)

پس از فوت غازان در یازدهم شوال ۷۰۳ هـ. ق هفدهم مه ۱۳۰۴ م. اولجایتو قدرت را در دست گرفت او در ۷۰۴ هـ. ق دو تن مغول به نام ملاق و توماس ایلدوچی را نزد پاپ کلمان و فیلیپ لوبل پادشاه فرانسه و ادوارد دوم پادشاه انگلیس فرستاد و نامه‌هایی توسط ایشان برای پاپ و پادشاهان اروپایی ارسال کرد. در این نامه‌ها اولجایتو خواهان ادامه روابط و اتحاد علیه مملوکان مصر گردیده بود. (همان: ۶۳۰)

اولجایتو در پی سیاست تداوم حمله به شام و مصر تلاش نمود اختلاف مغولان را بر طرف کند و بین آنها اتحاد به وجود آورد. در نامه‌ای که به فیلیپ لوبل نوشته به این تلاش‌ها اشاره کرده است. (بوئل، ۱۳۷۱: ۳۷۴)

اروپاییان تصور می‌کردند که اولجایتو مسیحی است و نمایندگان او که به اروپا می‌رفتند نیز مسلمانی او را پنهان می‌کردند به همین دلیل ادوارد در جواب نامه اولجایتو او را تشویق به از بین بردن دین اسلام کرده است. او در این نامه اظهار داشته است: «اگر اطلاعات ما درست باشد کتب فرقه لعنتی زوال قریب الوقوع آنها را خبر می‌دهند. پس طرح پسندیده خود را دنبال کنید و ما امیدواریم که در نیت قلع و قمع کردن این فرقه شریر توفیق یابید. چند مرد نیک روحانی

ودانشمند عازم دربار شما هستند تا به یاری خداوند مردم شما را به آیین کاتولیک که تنها راه رستگاری است رهبری کنند. اینها عبارتند از دستة واعظین و مطران شهر لیدا و همراهان محترم». (سایکس، ۱۳۶۸: ۱۶۴)

پاپ کلمنس پنجم نیز در ۲۵ رمضان ۷۰۷ هـ. ق اول مارس از بواتیه نامه‌ای به ایلخان نوشت و در آن از طرح اتحادی که قرار بود بین ایلخان و دول اروپایی علیه مملوکان منعقد شود پرده برداشت. او در این نامه بیان می‌دارد، که ما تلاش شما را در آزادی ارض اقدس می‌ستاییم و پیشنهاد شما را برای در اختیار گذاشتن دویست هزار رأس اسب و دویست هزار بار غله و دادن صد هزار سوار به مسیحیان، برای بیرون راندن مسلمانان از ارض اقدس دریافت کرده‌ایم. پاپ از این پیشنهاد شما قدردانی کرده و اظهار داشته است که این پیشنهاد ایلخان مانند یک طعام روحانی به ما نیرو بخشیده است.

البته به این نکته باید توجه داشته باشیم که مغولان پس از شکست مرج الصفر قصد حمله به سوریه را نداشتند، اما به دنبال فرار امرای ناراضی سوریه و پناه بردن به دربار مغولان از جمله قراستقر، حاکم دمشق، قوش آفرم، حاکم طرابلس و تحریک آنها به شام و مصر حمله کردند. اینان ابتدا رحبه الشام را مورد حمله قرار دادند، اما مردم شهر به شدت در مقابل آنها مقاومت کردند. مغولان به علت تلفات سنگین و کمبود آذوقه و علیق مجبور شدند در چهارم رمضان ۷۱۳ هـ. ق/ ۲۶ ژانویه ۱۳۱۳ م. دست از محاصره رحبه الشام برداشته و به موطن اصلی خود برگردند و دیگر هرگز به شام باز نگشتند. (بویل، ۱۳۷۱: ۳۷۹) با این شکست مبارزه پنجاه ساله مغولان و ممالیک برای تسلط بر سوریه به پایان رسید، با این حال با ظهور نیروی جدید عثمانی در عرصه سیاسی منطقه بخصوص آسیای صغیر و به دنبال تهدیدات عمال امپراطور روم شرقی آندرونیک ثانی^۵ تلاش نمود با الجایتو طرح اتحاد ببندد به همین دلیل به او پیشنهاد کرد با دخترش ماریا ازدواج کند. به دنبال نزدیکی این دو گروه بود که مغولان ناحیه اسکی شهر را تصرف کردند اما اورخان موفق شد اینان را از منطقه بیرون کند. (گروسه، ۱۳۶۸: ۶۳۱)

پس از مرگ الجایتو، ابوسعید به ایلخانی رسید با توجه به پایین بودن سن ابوسعید ابتدا قدرت در دست امرای او، از جمله امیر چوپان قرار گرفت (نوایی، ۱۳۷۰: ۵۸) علاوه بر این او

^۵ - Andronic

در دوره ایلخانی‌اش با شورش‌های متعدد سردارانش مواجه و خودش نیز به جای پرداختن به امور کشوری، غرق در عشرت جویی گردید از طرف دیگر، دول اروپایی نیز از طرح اتحاد با مغولان خسته شده بودند. ابوسعید نیز تفکر جنگ با ممالیک را کنار گذاشته بود و خواهان ارتباط نزدیکتر با ممالیک بود در نتیجه در سال ۷۲۱ هـ. ق بین او و ممالیک معاهده صلح منعقد شد. با این حال پاپ ژان بیست و دوم در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۳۲۲ م. / ۲۷ جمادی الثانی ۷۲۲ هـ. ق از شهر آفرین یون به ابوسعید نامه نوشته و او را به یاری پادشاه ارمنستان که مورد تهاجم ممالیک قرار گرفته بود فرا خواند. در این نامه از ابوسعید درخواست کرده بود که دین مسیحیت را بپذیرد. ابوسعید علی رغم پیمان صلحی که با ممالیک داشت سپاهی به کمک نیروهای ارمنی فرستاد اما این نیروها زمانی به ارمنستان رسیدند که نیروهای ارمنی به وسیله ممالیک در هم شکسته شده بودند و پادشاه ارمنستان شخصاً به ملاقات ملک ناصر رفته و با امضای قرارداد صلح تابعیت ممالیک را پذیرفت. (نوایی، ۱۳۷۰: ۵۹) به مرور پاپ‌ها هم از طرح اتحاد با مغولان خسته شدند و اینان نیز به اعزام مبلغ مذهبی برای اشاعه دین مسیح بین عامه اکتفا کردند. (اشپولر، ۱۳۸۰: ۲۳۶۹) ابوسعید آخرین ایلخان مهم مغول بود و با مرگ او سلسله ایلخانی رو به اضمحلال رفت و اهمیت خود را نزد جهان غرب و مسیحیت از دست داد.

نتیجه

در یک برآورد کلی می‌توان گفت که چیزی که جهان غرب و مغولان را به سوی اتحاد با هم سوق داد، ابتدا نیاز جهان غرب به نیروی نظامی مغولان برای از بین بردن رقبایشان در شرق بخصوص در سرزمین‌های مقدس مسیحیان یعنی اورشلیم و بیت المقدس بود. غربی‌ها که در جنگ‌های صلیبی در مقابل نیروهای مسلمان مصر و مجاهد شام در منطقه فلسطین زمین گیر شده بودند، هجوم مغول به سرزمین‌های اسلامی را به منزله نجات بخش الهی تصور کردند. به همین دلیل علی رغم ترس از هجوم مغولان به اروپا با احتیاط لازم از اهرم‌های مثبتی که در اردوی مغولان به نفع آنها وجود داشت، کمال استفاده رانموده و تلاش کردند آنها را علیه جهان اسلام به کار گیرند. در پی همین تصمیم بود که سفرا و نمایندگان متعددی را در همان ابتدای ورود مغولان به عرصه سیاسی جهان اسلام به این سو اعزام کردند، اما به مرور روند حوادث تغییر کرد و با درگیر شدن مغولان در غرب جهان اسلام و عدم کارایی لازم، سازمان نظامی آنها علیه

مملوکان بی اعتبار گردید. از این تاریخ به بعد است که ما تلاش دو نیرو را برای اتحاد با هم علیه جهان اسلام می‌بینیم. با این حال علی رغم رد و بدل کردن سفرای متعدد و قول و قرارهای فراوان به علت تضادهای فراوان در نوع نگرشی که بین مغولان و اروپاییان وجود داشت و مقاومت و پایداری شجاعانه نیروهای مملوک عملاً این اقدامات به شکست منجر شد.

یادداشتها

۱- مرکیت، مردمی از ترک و مغول بودند، که در حوضه سلنگا مشرق دریاچه بایکال چراگاه‌هایی داشتند این قوم تا اندازه‌ای به آئین مسیح گرایش یافته بودند (ج.ج. ساندرز. تاریخ فتوحات مغول: ۲۰۹)

۲- کرائیت: این قوم در قسمت علیای اونون به سر می‌بردند و از سال ۱۰۰۰ میلادی، نسطوری شده بودند کرائیت‌ها تقریباً به طور یقین ترک بودند زیرا عناوین و القاب آنها ترکی است (ج.ج. ساندرز. تاریخ فتوحات مغول: ۲۰۹)

۳- اونگ (وانگ خان) یقیناً معروف‌ترین امیر مسیحی نشینی آسیا بود و لقب شاهی او وانگ (اونگ)، امکان دارد که به آسانی با ژان کشیش در شکل‌های گوناگون آسیایی آن آمیخته و اشتباه شده باشد. (ج.ج. ساندرز، یادداشت‌ها: ۲۱۱).

۴- توراکینا: یک نایمان یا یک مرکیت بود. منابع در این باره اختلاف دارند. این خانم احتمالاً مسیحی نسطوری بود، و اندکی پس از انتخاب گیوک درگذشت.

۵- منگو: شکل ترکی منگو (mangu) بمعنی «ابدی» است وصف عمومی «تنگری» می‌باشد. (ج.ج. ساندرز. یادداشت‌ها: ۲۳۰)

منابع

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۵) **الکامل فی التاریخ**. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: انتشارات علمی.
- ۲- اشیپولر، برتولد (۱۳۸۰) **تاریخ مغول در ایران**. ترجمه محمود میر آفتاب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵) **تاریخ مغول**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴- بارتولد، و.و. (۱۳۶۶) **ترکستان نامه**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات آگاه.
- ۵- بویل، جی، (۱۳۷۱) **تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانی**. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶- بیانی، شیرین (۱۳۷۰) **دین و دولت در عهد مغول**. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- تیموری، ابراهیم (۱۳۷۷) **امپراطوری مغول و ایران (دوران فرمانروایی چنگیز و جانشینان او)**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- جوینی، عطاملک (۱۳۷۸) **تاریخ جهانگشا**. تصحیح منصور ثروت. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹- خواند شاه بلخی، محمد (۱۳۷۳) **روضه الصفا**. تصحیح عباس زریاب. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۰- خداوند شاه بلخی، محمد (۱۲۶۶) **روضه الصفا (ذکر احوال و اولاد چنگیز خان)**. بمبئی: چاپ سنگی.
- ۱۱- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین (بی تا) **تاریخ حبیب السیر**. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.
- ۱۲- ساندرز، ج،ج (۱۳۶۳) **تاریخ فتوحات مغول ترجمه ابوالقاسم حالت**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۸) **تاریخ ایران**. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۱۴- عمادزاده، حسن (۱۳۷۴) **تاریخ مفصل اسلام و ایران**. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلام.

- ۱۵- فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۳) **جامع التواریخ**. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: نشر البرز.
- ۱۶- قاضی منہاج سراج، منہاج الدین عثمان (۱۳۶۳) **طبقات ناصری** (تاریخ ایران و اسلام). تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۱۷- کارپنی، کارپن (۱۳۶۳) **سفرنامه (نخستین سفیر واتیکان در دربار مغول در سال ۱۲۴۵م)**. ترجمه ولی الله شادان. تهران: انتشارات فرهنگسرا.
- ۱۸- گروسه، رنه (۱۳۶۸) **امپراطوری صحرائوردان**. ترجمه عبدالحسین مکیده. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰) **مسائل عصر ایلخانی**. تبریز: انتشارات آگاه.
- ۲۰- مورگان، دیوید (۱۳۷۱) **مغولها**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- ۲۱- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰) **ایران و جهان**. تهران: انتشارات هما.
- ۲۲- هال، مری (۱۳۸۰) **امپراطوری مغول**. ترجمه نادر میر سعیدی. تهران: ققنوس.